

word:	definition:	Example 1:
Unearth از زیر خاک بیرون کشیدن	حفار کردن ، کشف کردن ، پی بردن dig up; discover; find out	The digging of the scientists unearthed a buried city. حفاری دانشمندان، شهر مدفون شده ای را از زیر خاک بیرون کشید
Depart ترک کردن - فوت کردن	دور شدن ، ترک کردن ، روی گرداندن از ، تغییر دادن ، از بین رفتن go away; leave; turn away (from); change; die	We arrived in the village in the morning and departed that night. صبح به دهکده رسیدیم و همان شب عازم شدیم
Coincide همزمان بودن	از نظر فضا مکان یکسانی را اشغال کردن ، زمان یکسانی را اشغال کردن ، دقیقاً برابر بودن ، توافق داشتن occupy the same place in space; occupy the same time; correspond exactly; agree	If these triangles were placed one on top of the other, they would coincide. اگر این مثلث ها روی یکدیگر قرار داده شوند، بر هم منطبق می شوند
Cancel باطل کردن	خط زدن ، علامت گذاری کردن برای اینکه نتوان از آن استفاده کرد ، از بین بردن ، لغو کردن cross out; mark so that it cannot be used; wipe out; call off	The stamp was only partially canceled. تنها بخشی از تمبر باطل شده بود
Debtor بدهکار	شخصی که به شخص دیگری بدهکار است person who owes something to another	If I borrow a dollar from you, I am your debtor. اگر یک دلار از شما قرض بگیرم بدهکار شما هستم
Legible خوانا	قابل خواندن ، راحت برای خواندن ، ساده و آشکار able to be read; easy to read; plain and clear	Julia's handwriting is beautiful and legible. دست خط جولیا زیبا و خوانا است
Placard پلاکارد	یک آگهی که باید در مکان عمومی نصب شود ، پوستر a notice to be posted in a public place; poster	Colorful placards announced an urgent meeting. پلاکاردهای رنگین، نشستی فوری را اعلام می کردند
Contagious مسری - واگیر	از طریق تماس منتشر می شود ، به راحتی از فردی به فردی سرایت می کند ، مسری spreading by contact, easily spreading from one to another	Scarlet fever is contagious. تب مخمלק واگیر دار است
Clergy روحانیت	افرادی که برای کار مذهبی آماده می شوند ، مجموعه روحانیون persons prepared for religious work; clergymen as a group	We try never to hinder the clergy as they perform their sacred tasks. هنگامی که روحانیون در حال انجام وظایف مقدسشان هستند، تلاش می کنیم هرگز مانع آنها نشویم
Customary مرسوم - رایج	معمول ، مرسوم usual	It was customary for wealthy Romans to recline while they were dining. دراز کشیدن در حین غذا خوردن برای رومیان ثروتمند مرسوم بود

Transparent	واضح - شفاف	easily seen through; clear	براحتی می توان از داخل آن دید ، روشن ، شفاف	Window glass is transparent.	شیشه پنجره شفاف است
Scald	سوزاندن - سوختگی	pour boiling liquid over; burn with hot liquid or steam; heat almost to the boiling point	مایع داغ روی چیزی ریختن ، با بخار یا مایع داغ سوزاندن ، تقریباً تا نقطه ی جوش حرارت دادن	Do not neglect to scald the dishes before drying them.	فراموش نکن قبل از خشک کردن ظروف، آنها را خوب با آب جوش بشویی